رضا قمرزاده، کارشناس تربیتی و مشاور عالی معاون وزیر آموزش و پرورش:

مدرک‌گرایی و تب کنکور کل نظام تربیتی را متأثر کرده است

رضا قمرزاده، کارشناس تربیتی و مشاور عالی معاون وزیر آموزش و پرورش است و مدیر مؤسسه فرهنگی منادی تربیت نیز بوده است. وی معتقد است امور پرورشی و تربیتی یک روح و اتمسفر و فضای حاکم بر فضای مدرسه است که در مدرسه الان جایی نداشته و مربوط به امسال و سال قبل نیست. مدرک‌گرایی، تب کنکور و دانشگاه کل نظام تربیتی را تحت تأثیر خود قرار داده است. متن گفت‌وگو پایه‌ی به شرح زیر است:

■■■

تأسیس نهاد امور تربیتی در سال ۱۳۵۸ با چه هدفی بود؟ چه خلأیی در نظام آموزشی آن روز احساس می‌شد که به ایجاد این نهاد انجامید؟

تأسیس نهاد «امور تربیتی» در هشتم اسفند ۱۳۵۸ به ابتکار شهیدان محمدعلی رجایی و محمدجواد باهنر، باسخی راهبردی به یک خلأ جدی در نظام آموزشی پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود. در آن مقطع، اگرچه ساختار آموزش رسمی پابرجا بود، اما محتوا و فضای فرهنگی مدارس همچنان متأثر از گفتمان پیش از انقلاب و فاقد روح و هویت اسلامی-انقلابی به شمار می‌رفت. فلسفه شکل‌گیری امور تربیتی را می‌توان در سه محور اصلی خلاصه کرد: نخست استقرار فرهنگ انقلاب در مدارس. مدرسه فراتر بود. کانون تداوم و تعمیق ارزش‌های انقلاب باشد. بنابراین نیاز بود نهادی مشخص، مأمور به انتقال آرمان‌ها، تقویت هویت دینی و انقلابی و تربیت نسل مؤمن و مسئولیت‌پذیر را بر عهده گیرد. دوم: بالایش و جایگزینی فرهنگی بخشی از فضای آموزشی همچنان حامل مؤلفه‌هایی از فرهنگ و تفکر طاغوتی بود؛ از این رو، ضرورت داشت بازنگری محتوایی و فرهنگی صورت گیرد و به جای آن، نظام ارزشی مبتنی بر اسلام و استقلال فرهنگی تقویت شود و سوم: جبران کمبود نیروی فکری و فرهنگی متعهد. در سال‌های آغازین انقلاب، کمبود نیروهای آشنا با مبانی تربیت اسلامی و گفتمان انقلاب در آموزش و پرورش محسوس بود. امور تربیتی با هدف سازماندهی و تربیت این نیروها و هدایت فعالیت‌های فرهنگی-تربیتی شکل گرفت تا مؤثر صرفاً به انتقال دانش محدود نماند و «تربیت» به عنوان روح تعلیم، جایگاه واقعی خود را بازیابد. در واقع، امور تربیتی از ابتدا صرفاً یک واحد اجرایی نبود، بلکه تلاشی برای جهت‌دهی فرهنگی و هویتی به نظام آموزشی و تضمین پیوند میان مدرسه و آرمان‌های انقلاب اسلامی محسوب می‌شد.

اگر بخواهیم آن آرمان اولیه را در یک جمله خلاصه کنیم، «امور تربیتی» قرار بود چه تحولی در مدرسه ایرانی ایجاد کند؟

این روشنایی یادآور می‌شود: دور از انتظار نیست که مسئله‌ای که یکی از عوامل مؤثر بر پذیرش مسئولیت در نوجوانان است، بدین معنا که «الدینی که وقت گذرانی کیفی و مثبتی را فرزند نوجوان خود دارند، در رابطه با قوانین، با او گفت‌وگو می‌کنند، متناسب با سن او خود و مزاحی را قائل می‌شوند و در کنار مرزها، آزادی‌هایی را به فرزندشان می‌دهند؛ در واقع نوجوانشان را آماده پذیرش مسئولیت می‌کنند.

کامایان عامل مؤثر دیگر در تربیت را سبک دلبستگی نوجوانان دانسته و می‌گوید: روانشناسان حوزه دلبستگی مانند جان بالبی معتقدند که دلبستگی عبارت است از رابطه امنی که کودک با مراقبان اولیه خود که معمولاً مادر و پدر هستند، برقرار می‌کند. این رابطه بر اساس پایبندچی و اعتماد اولیه شکل می‌گیرد. کودکانی که سال‌های اولیه کودکی والدینی پاسخگو و در دسترس داشته باشند، دلبستگی ایمن در آنها شکل خواهد گرفت. برعکس کودکان دارای والدین مضطرب یا طرد کننده، دلبستگی ناایمن را تجربه خواهند کرد. نوع دلبستگی کودک با والدین روی تمام روابط بعدی او تاثیر گذار خواهد بود. برای مثال نوجوانی که در کودکی دلبستگی ایمن را تجربه کرده، هنگام احتلاف با همسالان عملکرد متعادل تر و پخته‌تری نسبت به نوجوانی که دلبستگی ناایمن دارد خواهد داشت.

ایجاد کند؟

امور تربیتی قرار بود مدرسه ایرانی را به کانون استقرار و تعمیق فرهنگ و تفکر انقلابی تبدیل کند. یعنی مدرسه صرفاً محل انتقال دانش نباشد، بلکه به فضایی برای شکل‌گیری هویت دینی، روحیه مسئولیت‌پذیری اجتماعی، باور به آرمان‌های انقلاب و زیست مؤمنانه بدل شود؛ جایی که نسل جدید نه تنها آموختن ببیند، بلکه در بستر فرهنگ انقلاب اسلامی رشد کند و شخصیت فکری و رفتاری‌اش در همان مسیر شکل گیرد.

امروز، پس از گذشت چند دهه، چقدر به آن آرمان نزدیک شده‌ایم؟ کدام بخش از آن محقق شده و کدام بخش مغفول مانده است؟

الحمدلله می‌دانی است که شاهد این هستیم توسط حوزه معاونت پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش، نظام فکری محتوایی، شاخصی تشکیلاتی معاونت پرورشی و فرهنگی با رویکرد عملیاتی و منبعث از تمامی آسناد بالا دستی مرتبط، با استفاده از ظرفیت نظارت تعداد زیادی از اصحاب خبرگان تاحدی در حال سامان یافتن است، منتها امور تربیتی متناسب با زمان بعد از آن ضربه هولناکی که در سال ۹۰ به پیکره آن وارد شد، هنوز رشد و توسعه لازم را به دست نیاورده است. آن بخشی که تا حدودی محقق شده بخش فعالیت‌های پرورشی است ولی بخش «امور تربیتی» هنوز باید انتظارش را بکشیم، چون حتی در عنوان معاونت جای خود را از دست داده است و این نظام فکری به دنبال احیای امور تربیتی به معنای واقعی آن است. البته که لازم است در روش‌ها، محتوا و نیروی انسانی و اعتبارات که در این مسیر شکل داده هستند، احیای امور تربیتی صورت گیرد.

به نظر شما چالش اصلی امروز امور تربیتی چیست؟ چالش ساختاری، محتوایی یا نیروی انسانی؟

بخش پرورشی از وقتی به حاشیه رفت که هم در جذب و هم در تربیت نیروی انسانی تراز جمهوری اسلامی تعلل کردیم و هم در برنامه‌ریزی‌های مدرسه‌ای در اولویت قرار نداریم. متأسفانه مدرک‌گرایی، تب کنکور و دانشگاه کل نظام تربیتی را تحت‌تاثیر خود قرار داده است

آیا کنکورمحوری و غلبه نمره‌گرایی، عملاً میدان را بر تربیت تنگ نکرده است؟

مدرک‌گرایی و کنکورمحوری نه تنها نظام تربیتی را تحت‌الشعاع قرار داده بلکه مسائل اجتماعی و سیاسی را هم تحت‌الشعاع قرار داده است. با کنکور تعداد زیادی از استعدادهای اقتصادی، اجتماعی و مهارتی بچه‌ها در بهترین سال زندگی آنها به حاشیه می‌رود و باعث می‌شود ذشتی آموزان در بهترین سال‌های زندگی خود خیلی از فرصت‌ها را در میدان عمل از دست بدهند.

جزء حوزه پرورشی در مدرسه گاهی در حاشیه قرار می‌گیرد؟

بخش پرورشی همیشه در حاشیه است. بخش پرورشی از وقتی به حاشیه رفت که هم در جذب و هم در تربیت نیروی انسانی تراز جمهوری اسلامی تعلل کردیم و هم در برنامه‌ریزی‌های مدرسه‌ای در اولویت قرارش ندادیم. متأسفانه مدرک‌گرایی، تب کنکور و دانشگاه کل نظام تربیتی را تحت‌تاثیر خود قرار داده است. این در حالی است که ما مشکل محتوایی نداریم ولی چالش ساختاری داریم. همچنین نیازمند ابزار و لوازم و سازمان‌هایی هستیم که بتوانند این مأموریت مهم را انجام بدهند؛ اگر تربیت نیروی انسانی ماهر با انگیزه و با اخلاق و با اطلاعات داشته باشیم برخی از چالش‌های ساختاری نیز به خودی خود حنثی می‌شود. ما در مکتب اسلام سرشار از محتوای غنی برای تربیت انسان‌ها هستیم. یکی از چالش‌های ساختاری سازمان‌های موازی با معاونت پرورشی فرهنگی در خود آموش و پرورش هست که باید قاعدتاً اینها در طول معاونت در زیرمجموعه معاونت پرورشی فرهنگی باشند مثل سازمان تعلیم و تربیت کودک یا همسو با معاونت پرورشی باشند مثل انجمن اولیا و مربیان بخش خانواده. به اعتقاد بنده معاونت پرورشی و فرهنگی در وزارت آموزش و پرورش باید به عنوان قائم‌مقام وزیر آموزش و پرورش باشد تا بتواند در بخش‌های مختلف ایفای نقش کند. حتی اگر به لحاظ جایگاهی تغییر نکنند به گونه‌ای شود که در انجام مأموریت همسوتر و هماهنگ‌تر با معاونت پرورشی و فرهنگی ایفای نقش کنند.

آیا در خانواده ایرانی تبعیض میان خانواده و مدرسه چیست؟ این تعارض بیشتر در حوزه اعتقادی و اخلاقی بروز دارد یا در سبک زندگی و زیست رسانه‌ای دانش‌آموزان؟

به نظر می‌رسد امروز یکی از مهم‌ترین مصادیق شکاف تربیتی میان خانه و مدرسه، در حوزه «تربیت رسانه‌ای» و نوع مواجهه با مصرف رسانه‌ای دانش‌آموزان شکل گرفته است. شاید در نگاه نخست، این موضوع در اولویت مسائل تربیتی به نظر نرسد، اما در واقع از اساسی‌ترین چالش‌هاست. چراکه بخش قابل توجهی از خوراک فکری، محتوایی و حتی الگوی سبک زندگی نسل جدید از طریق رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. دانش‌آموزان امروز بیش از هر زمان دیگری در معرض جریان‌های متنوع محتوایی‌اند و اگر خانه و مدرسه در شیوه مواجهه با این فضا هم‌افق و هم‌زبان نباشند، شکاف تربیتی عمیق‌تر می‌شود. این تعارض لزوماً فقط در حوزه اعتقادی و اخلاقی بروز نمی‌کند، بلکه بیشتر در سبک زندگی، الگوهای رفتاری، نوع مصرف فرهنگی و حتی ذائقه‌های زیبایی خود را نشان می‌دهد.

راهکار این مسئله، نه در محدودسازی صرف، بلکه در «تقویت توان تربیتی اولیا و مربیان»؟ از طریق برنامه‌ریزی تخصصی است. خانواده و مدرسه باید به درک مشترکی از زیست رسانه‌ای نوجوان برسند و مهارت گفت‌وگو، اقناع و هدایت آگاهانه را بیاموزند.

برای نمونه، می‌توان در کنار مسابقات فرهنگی، ورزشی و درسی، شاهد برنامه‌هایی هدفمند مشترک برای والدین طراحی کرد؛ مانند برنامه‌های «پدر و پسر» یا «مادر و دختر» که ضمن تقویت پیوند عاطفی، فرصت گفت‌وگو درباره سبک زندگی، رسانه و ارزش‌های تربیتی را فراهم کند. چنین الگوهایی می‌تواند شکاف موجود را به هم‌افزایی تبدیل کند و تربیت را از حالت دوگانه خانه و مدرسه، به یک مسیر هماهنگ و مکمل بدل سازد.

مربیان باید در مواجهه با نسل جدید به محبت و ابراهیمی که عطش محبت دانش‌آموزان را پاسخ می‌دهد، توجه کنند. هیجانات دانش‌آموزان را مدیریت کنند و آنها را در مسیرها و بسترهای شایسته و سالم هدایت کنند.. واقعیت این است که وقتی فرایند تربیت فرزندان تضعیف شود، سبک زندگی آنان هم دچار آشفتگی، سطحی‌نگری و ناپایداری می‌شود و این اتفاقی است که در واقعیت در حال رخ دادن است

مهدیه کاملیان، کارشناس ارشد روانشناسی و مدرس انجمن روانشناسی تربیتی ایران:

سبک تربیتی مقتدرانه پیوند خوبی میان والدین و فرزندان برقرار می‌کند

مهدیه کاملیان، کارشناس ارشد روانشناسی و مدرس انجمن روانشناسی تربیتی ایران در گفت‌وگو با جوان می‌گوید: بر خشی از نوجوانان مسئولیت را می‌پذیرند، برخی بر خاشگری می‌کنند، عده‌ای مقاومت می‌کنند، عده‌ای مضطرب می‌شوند. گاهی نیز شاهد این هستیم که نوجوان از پذیرش هر نوع مسئولیت اجتناب و خودداری می‌کند اما عوامل مؤثر بر نوع این برخوردها موارد متعددی می‌تواند باشد. به اعتقاد وی یکی از عوامل مؤثر، سبک فرزند پروری والدین است. وی در این باره اظهار می‌دارد: «والدینی که «سبک مقتدرانه» دارند هم پیوند خوبی با فرزندان برقرار می‌کنند و هم قواعد منضباط وضع می‌کنند اما والدین با سبک مستبد، بدون برقراری رابطه صمیمانه قصد اجرای نظم را دارند. والدین «سهل‌گیر» نیز قوانین و حدود مرزی برای فرزندشان در نظر نمی‌گیرند و در نهایت والدین «طرد کننده» نه صمیمیتی دارند و نه حد و مرزی برای فرزند در نظر می‌گیرند.

ایجاد کند؟

به دلبستگی ناایمن دارد خواهد داشت.

وی معتقد است: اگر دلبستگی ناایمن از نوع اجتنابی باشد یعنی از افراد شبیه به خودمان که موفق شده‌اند الگوبرداری کنیم یا از آنها در رابطه با روند موفقیت‌شان اطلاعات کسب کنیم.

این روانشناس تربیتی خودگویی مثبت را روش دیگر عنوان کرد و در توضیح افزود: بازخودهای مثبت و در عین حال واقع بینانه ارائه شده و روش حالت‌های جسمانی و شناختی بعضی‌ها می‌تواند از بدن و راهبردهای تنظیم هیجان را یاد بگیریم.

کاملیان در توصیف روش‌ها گفت: عامل چهارم، پرداختن به ارضای نیازهای اساسی فرزندان است. رایان و همکاران معتقدند سه نیاز اساسی ارتباط، شایستگی و خودمختاری در انسان‌ها وجود دارند. هنگامی که فرد باد می‌گیرد چگونه نیازهایش را به شیوه‌ای مسئولانه و کارآمد ارضا کند، هم عزت نفس بالاتری خواهد داشت و هم رضایتمندی بیشتر. نوجوانی که با والدین ارتباط صمیمانه‌ای دارد، در بسترِ مناسب نیاز به خودمختاری‌اش را با انتخاب‌های متناسب با سنش ارضا می‌کند و احساس کفایت را تجربه می‌کند؛ از نظر تحصیلی عملکرد مطلوب‌تر می‌خواهد داشت. زیرا ارضای مسئولانه نیازها می‌تواند فشارهای تحصیلی مانند رقابت ناسالم، انتظارات غیر واقع بینانه و مقایسه نادرست خود با دیگران را کاهش دهد. هویت یابی یکی دیگر از موضوعاتی بود که به این روانشناس درباره آن به بحث پرداختیم. وی درباره تقویت هویت یابی از طریق تربیت در مدارس گفت: در مباحث روانشناسی، نظریه «خود اینبهای» بیان می‌کند که ما از طریق تعامل با دیگران احساسمان را دریافت خودمان شکل می‌دهیم. یعنی تصور می‌کنیم که دیگران چگونه ما را قضاوت می‌کنند و درباره ما چه احساسی دارند تا افکار و احساساتمان را در مورد خودمان شکل دهیم. این افکار و احساسات، ماده اولیه شکل‌گیری هویت است. پدر و مادر اولین آنعکاس دهندگان به فرزندانشان هستند. هنگامی که والدین با خشونت‌زدایی، نارضایتی، بی‌حوصلگی یا عاطفه به فرزندشان واکنش نشان می‌دهند، درک فرزند از خودش شکل می‌گیرد. اگر این درک به سمت ویژگی‌های مثبت گرایش داشته باشد، ممکن است شاهد کنار هم‌گرایی از جمع با فرازهای نامناسب او باشیم.

به اعتقاد وی هویت یابی با تحکیوی و جست‌وجوگری همراه است. نوجوان، کنجکاوانه است تا عقاید و نظرات دیگران را بداند تا بتواند عقیده خودش را در این جهان برگزیند یا کند. والدینی که مانع این کنجکاوی شوند، موجب شکل‌گیری هویت زودرس می‌شوند که در این حالت نوجوان مطیع والدین خواهد بود اما هویت مستحکم نخواهد داشت تا در لحظات بحرانی، با تسک به آن راهی مناسب پیدا کند.

کاملیان توضیح داد: همچنین والدینی که نه فرصتی برای کنجکاوی مهیا و به فرزندشان اثر خوب به اتخاذ رویکردی مبنای ارزش‌های زندگی می‌کنند، هویتی آشفته و پراکنده را برای فرزندشان خلق می‌کنند. در مقابل، والدین آگاه که هدایتگر و حامی فرزندشان هستند، در کنار مراقبت، فرصت کشف و یادگیری ایجاد و حدود و ارزش‌ها را به فرزندشان می‌دهند، موجب شکل‌گیری هویتی منسجم و یکپارچه در فرزند نوجوانشان می‌شوند.

والدینی که نه فرصتی برای کنجکاوی مهیا و نه فرزندشان را ترغیب به اتخاذ رویکردی بر مبنای ارزش‌های زندگی می‌کنند، هویتی آشفته و پراکنده را برای فرزندشان خلق می‌کنند. هویتی منسجم و یکپارچه در فرزند نوجوانشان می‌شوند

کوچک تر بتنکبم و هر بار یک هدف کوچک را انجام دهیم و بگوییم انجامش دادم. الگوبرداری مناسب روش دوم است، یعنی از افراد شبیه به خودمان که موفق شده‌اند الگوبرداری کنیم.

این روانشناس تربیتی خودگویی مثبت را روش دیگر عنوان کرد و در توضیح افزود: بازخوردهای مثبت و در عین حال واقع بینانه ارائه شده و روش حالت‌های جسمانی و شناختی شیوه‌های مراقبت از بدن و راهبردهای تنظیم هیجان را یاد بگیریم.

کاملیان در توصیف روش‌ها گفت: عامل چهارم، پرداختن به ارضای نیازهای اساسی فرزندان است. رایان و همکاران معتقدند سه نیاز اساسی ارتباط، شایستگی و خودمختاری مبنای ارزش‌های زندگی می‌کنند. هنگامی که فرد باد می‌گیرد چگونه نیازهایش را به شیوه‌ای مسئولانه و کارآمد ارضا کند، هم

شخصیت ناتمام فرزندان با تعلیم بی‌تربیت!

حسین گل محمدی

جمله مشهوری از یکی از اندیشمندان روایت شده که می‌گوید: «تربیت پس از نان، نخستین احتیاج بشر است» و این عبارت به تنهایی نشان از اهمیت بی‌چون و چرای تربیت برای رشد و تکامل شخصیت انسان دارد. بر این اساس هشتم اسفند در تقویم رسمی جمهوری اسلامی ایران به عنوان روز امور تربیتی و تربیت اسلامی نامگذاری شده است تا تأکیدی بر ضرورت تربیت در کنار تعلیم و حتی مقدم بر آن باشد. این نامگذاری در عین حال یادآور نهادی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران با هدف تقویت بعد تربیتی مدارس شکل گرفت تا آموزش از سطح انتقال صرف دانش فراتر رود و به عرصه پرورش انسان‌های متعهد، مسئول و متوازن از نقاء یابد. با این وصف بزرگان اندیشه‌های تربیتی معتقدند تربیت باید سال‌ها قبل از تولد فرزند آغاز شود و این یعنی زوجین باید سال‌ها قبل از فرزندارشدن به تربیت خودشان ببندند تا بتوانند از پس تربیت فرزند پس از تولد برببایند. تعلیم و تربیت اگرچه در گفتار روزمره گاه مترادف به کار می‌روند، اما در حقیقت دو ساحت مکمل‌اند. تعلیم، انتقال دانش و مهارت است؛ فراگیری علوم، آشنایی با فناوری، تقویت توان تحلیل و یادگیری ابزارهای لازم برای زیستن در جهان امروز. آموزش، ابزار زندگی را در اختیار انسان قرار می‌دهد و او را برای حضور مؤثر در جامعه آماده می‌کند. اما تربیت، شیوه درست استفاده از همین ابزارها را می‌آموزد. تربیت، جهت‌دهنده دانایی است؛ به انسان کمک می‌کند تا میان درست و نادرست تمایز بگذارد، مسئولانه تصمیم بگیرد و از آموخته‌های خود در مسیر خیر و پیشرفت بهره ببرد. با این نگاه باید گفت تعلیم بدون تربیت ابتر و ناقص است. آموزش بدون پرورش، به شکل‌گیری شخصیت‌هایی ناتمام می‌انجامد؛ افرادی که مهارت دارند اما از رشد مدار نیستند، اطلاعات دارند اما مسئولیت‌پذیری در آنها نهادینه نشده است. دانشی که با تربیت همراه نباشد، ممکن است در خدمت منفعت‌طلبی یا آسیب قرار گیرد. در مقابل، تربیت صحیح، حتی دانسته‌های اندک را نیز به سرمایه‌ای ارزشمند برای رشد فرد و جامعه تبدیل می‌کند. با اینهمه و شوربختانه باید گفت طی سال‌های اخیر سهم تربیت در خانه و مدرسه کم و کمتر شده و در عوض، تعلیم و آموزش سهم بیشتری پیدا کرده است، تا جایی که حوزه تعلیم در حال بلعیدن تربیت است!

در جهانی که کودکان و نوجوانان با سیلی از اطلاعات، رسانه‌ها و الگوهای متنوع مواجه‌اند، اهمیت تربیت و همگرایی تعلیم و تربیت و در عین حال هماغزایی خانه و مدرسه در این زمینه، دوچندان می‌شود، و همان‌گونه که تأکید شد تولد شهیدان رجایی و باهنر در چنین شرایطی رقم خورد، اما تربیت، قطب‌نمای حرکت را تنظیم می‌کند. خانواده نیز بذر ارزش‌ها را می‌کارد و مدرسه آن را آبیاری و هدایت می‌کند. نتیجه این همکاری، پرورش انسان‌هایی است که نه تنها دانا، بلکه خردمند، مسئول و اخلاق‌مدارند. در حالی که تعلیم بدون تربیت شخصیت فرزندان ما را ناتمام می‌گذارد و انسان ناتمام بی‌تردید زندگی ناتمام، ناقص و توام با چالش‌های بسیار خواهد داشت.

دکتر حمیدرضا ابراهیمی، معاون فرهنگی و تربیتی دانشگاه فرهنگیان:

چالش‌های سبک زندگی فرزندان‌مان ریشه در بحران تربیت دارد

سال‌روز تأسیس نهاد امور تربیتی، نهادی که با هدف تقویت بعد پرورشی در نظام آموزشی شکل گرفت، بهانه‌ای شد برای طرح یک هشدار جدی و تأمل‌برانگیز. دکتر حمیدرضا ابراهیمی، معاون فرهنگی و تربیتی دانشگاه فرهنگیان با اشاره به تحولات فرهنگی و تغییر الگوهای زیست فردی و اجتماعی تأکید می‌کند آنچه امروز از آن با عنوان «چالش‌های سبک زندگی» یاد می‌شود، صرفاً محصول فشارهای اقتصادی، گسترش فناوری یا اثرگذاری رسانه‌ها نیست. به باور او، ریشه عمیق‌تر این دگرگونی‌ها را باید در کمرنگ‌شدن نقش تربیت جست‌وجو کرد. وی می‌گوید: «وقتی تربیت فرزندان تضعیف شود، سبک زندگی آنان هم دچار آشفتگی، سطحی‌نگری و ناپایداری می‌شود.» او در این گفت‌وگو از نسبت مغفول آموزش و پرورش، مسئولیت نهادهای فرهنگی، و ضرورت بازتعریف مأموریت‌های تربیتی سخن می‌گوید. نگاتی که می‌تواند مسیر بحث درباره آینده فرهنگی جامعه را تغییر دهد.

■■■

ضرورت‌های تأسیس نهاد امور تربیتی در سال ۱۳۵۸ چه بود و امروز آیا هنوز همان ضرورت‌ها وجود دارد؟

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مدارس به نوعی به محلی برای رقابت بر حتی گروه‌های سیاسی تبدیل شده بودند. در چنین شرایطی، حفاظت از انقلاب اسلامی در مدارس ایجاب می‌کرد که یک تربیت مدافع انقلاب و اسلام شکل بگیرد به همین دلیل، امور تربیتی ایجاد شد تا جلوی جریان‌های انحرافی و نظام‌های آموزشی دوران طاغوت گرفته شود. هدف امور تربیتی تربیت انسان‌های متعهد، نسلی با باورهای دینی، ترویج اندیشه‌های اسلامی، سازماندهی فعالیت‌های دینی، استعدادیابی و پایجاد پیوند میان مدارس با مساجد و مراکز دینی بود. اینها زمینه‌ها و بستری بودند که در سال ۱۳۵۸ باعث تأسیس این نهاد باارجت و به یادگار شهیدان رجایی و باهنر شد. امروز هم این ضرورت‌ها همچنان وجود دارد، البته با شکل‌ها و مصادیق جدیدتر و پیچیده‌تر. امور تربیتی نقش مهمی در صیانت از هویت ایرانی-اسلامی در برابر تهاجم فرهنگی و سبک زندگی بیگانه دارد و جلوی جریان‌های انحرافی که بسیاری‌شان از طریق فضای مجازی نوجوانان و پاسخ‌های لازم به پرسش‌های دانش‌آموزان در حوزه مسائل معرفتی، سیاسی، اجتماعی و دینی داده شود و در این بسیاران اطلاعاتی که تسک‌های اجتماعی ایجاد کردند، هویت دانش‌آموزان تعامل شود. نقش امور تربیتی در این عرصه بسیار برجسته و مهم است.

نقش نداشته‌های شهیدان رجایی و باهنر در شکل‌گیری گفتمان تربیت اسلامی چگونه بوده‌است؟

شهید رجایی معتقد بود برای حفظ کشور باید از وزارت آموزش و پرورش شروع کرد، چون به تعبیر ایشان، نخست وزیر شایسته ارتش با ایمان و انسان انقلابی را این نهاد بهتر می‌سازد و پرورش تربیت می‌کند. شهید باهنر هم آموزش و پرورش را نهادی گسترده می‌دانست که بخش بزرگی از جمعیت کشور را شکل می‌دهد. این دو شهید عزیز، آموزش را رکن و عامل تحول می‌دانستند و تأکید می‌کردند که اگر کار مدیران کل آموزش و پرورش در آن زمان باید معطوف به تربیت معلم باشد، بهترین امکانات، ابنیه، ساختمان‌ها و اسناد باید در حدمت مراکز تربیت معلم قرار می‌گرفت. از سوی دیگر، شهید باهنر معتقد بود پرورش صرفاً محل آموزش علم نیست؛ رسالت اصلی آن سازندگی افکار، پرورش مهارت و تربیت انسان‌های متعهد و انقلابی است. اینها اندیشه و همه اصلی گفتمان تربیت اسلامی را شکل می‌دهند.

جایگاه تربیت در منظومه پیشرفت اسلامی از نگاه رهبر انقلاب چگونه است؟

رهبر معظم انقلاب تأکید می‌کنند که الگوی پیشرفت اسلام ایرانی، ترکیبی از سه عنصر اصلی ایمان، علم و عدالت است. تربیت هم بستر تحقق این الگوست یعنی همین سه عنصر در بستر تربیت معنا پیدا می‌کنند؛ ایمان در شخصیت انسان‌ها، علم در گستره‌ی نهایت دانش و عدالت در تمام ابعاد اقتصادی، اجتماعی و قضایی. همه اینها نیازمند فرآیند تربیت هستند. نکته مهم این است که رهبر معظم انقلاب به تمایز تربیت در نگاه اسلامی و اندیشه انقلاب اسلامی با نگاه غربی تأکید دارند. ایشان به جای واژه «توسعه» بر «پیشرفت» تأکید می‌کنند و معتقدند باید الگوی بومی طراحی کنیم. الگویی که عدالت محور باشد و با داشته‌های ملی و اسلامی ما سازگار باشد. نه الگویی که در غرب مبتنی بر اومانیسم و نفی عدالت طراحی و اجرا می‌شود. از دیدگاه رهبر معظم انقلاب، شهیدانی مثل رجایی، باهنر و شهید سلیمانی نمونه‌های عینی الگوی تربیت اسلامی هستند که در وجودشان این ویژگی‌های ایمان، علم و عدالت متجلی شده‌است.

امور تربیتی در مسند تحول بنیادین آموزش و پرورش چه جایگاهی دارد؟

در سند امور تربیتی، امور تربیتی یکی از ستون‌های اصلی نظام آموزشی شناخته شده و پیوندی میان آموزش علمی و رشد شخصیتی فرد ایجاد می‌کند. این سند نشان می‌دهد که امور تربیتی در شکل‌گیری و تکمیل جامعه متعادل نقش حیاتی دارد. نکته دیگر این است که در این سند بر تربیت یکپارچه تأکید شده‌است؛ یعنی تربیتی که آموزش و پرورش از هم جدا نشود. رویکرد سند این است که فرصت‌های فعالیت‌های مختلف برای دانش‌آموزان، چه در برنامه درسی رسمی و چه در فعالیت‌های که خارج از مدرسه و خارج از برنامه درسی انجام می‌شود، به هم پیوند خورده باشد. همه این فعالیت‌ها و اهداف باید مبتنی بر اصول و ارزش‌های اسلامی و نیازهای زمانه تعریف شود. بااین رویکرد، امور تربیتی در سند تحول بنیادین نقش بسیار مهم و اساسی دارد.

خانواده ایرانی امروز تا چه حد خود را شریک مدرسه و در تربیت فرزندان می‌داند؟

در کشور ما ساختارهای مثل انجمن اولیا و مربیان برای ایجاد همکاری بین خانواده و مدرسه تشکیل شده‌اند، ولی به نظر می‌رسد هنوز فاصله وجود دارد. در برخی کشورهای دیگر، والدین در تصمیم‌گیری‌های مهم مدرسه نقش فعال دارند. ما هم باید با توجه به الگوهای بومی خود تلاش کنیم نقش والدین و مشارکت آنها را بیشتر جلب کنیم. تربیت مسیری است که باید هم در خانه و هم در مدرسه به صورت متوازن پیگیری شود. اگر تربیت فقط در مدرسه باشد و در خانه خلأ آن ایفا نشود، یا بالعکس، دانش‌آموز دچار دوگانگی ارزشی و مشکلات دیگر می‌شود. بنابراین خانواده و مدرسه باید به عنوان یک بستر یکپارچه تربیتی با مأموریت مشترک، ولی در جایگاه‌های متفاوت، همکاری کنند. هدف این است که تربیت با برنامه و هدف مشترک پیش رود، هر کدام وظیفه خود را به خوبی انجام دهند و مسیر تربیت به شکل هماهنگ و مؤثر طی شود.

شکاف تربیتی میان خانه و مدرسه چگونه شکل می‌گیرد و چه راهکارهایی برای هم‌افزایی وجود دارد؟

اصل این شکاف زمانی شکل می‌گیرد که خانه و مدرسه هدف یکسان یا برنامه هماهنگ نداشته‌باشند و در مسیرهای متضاد حرکت کنند. این شکاف، ناشی از نبود ارتباط کافی بین خانه و مدرسه، تفاوت در سبک‌های تربیتی و بی‌اعتمادی متقابل است. نتیجه‌ی آن سردرگمی هویتی دانش‌آموز و افت تحصیلی می‌شود. برای غلبه بر این مسئله، یک گزاره‌ها برقراری ارتباط مستمر و مثبت است که مهارت‌های خود تنظیم